

تحلیلی بر اثرات فقر بر تخریب محیط زیست در سکونتگاه‌های روستایی

مهدی خداداد^۱

کارشناس ارشد برنامه ریزی روستایی، دانشگاه گلستان

نویسنده مسئول: khodadadmehdi91@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۳۰ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۶

چکیده

فقر و محیط زیست با هم رابطه مستقیم دارند به طوری که با افزایش فقر، تخریب محیط زیست نیز افزایش می‌یابد و این رابطه به صورت یک چرخه عمل می‌کند. تخریب محیط زیست توسط روستاییان فقیر را از سه منظر فقر مادی، فقر دانشی و فقر فرهنگی می‌توان مورد بررسی قرار داد. یکی از دلایل تخریب محیط زیست از منظر مادی، استفاده از منابع موجود برای تامین سوخت مورد نیاز است. از منظر فقر دانشی، روستاییان به میزان زیادی از کودهای شیمیایی استفاده می‌کنند و با اصول صحیح شخم زدن زمین و زراعت در آن آگاه نیستند و با شخم نادرست سبب فرسایش خاک می‌گردند. در بسیاری از موارد، عامل اصلی تخریب محیط زیست توسط فقیران پایین بودن سطح فرهنگی و نداشتن اخلاق محیط‌زیستی است که از جمله آنها می‌توان به رها کردن زباله‌ها و پسماندها و فاضلاب‌ها در محیط‌زیست اشاره نمود. پیشنهاد می‌شود که با استفاده از روش‌های ترویجی و آموزشی روستاییان فقیر از پیامدهای منفی تخریب محیط‌زیست آگاه گشته و روش‌های بهره برداری پایدار از منابع محیطی به آنان آموخته شود.

کلیدواژه: فقر، توسعه پایدار، محیط زیست روستایی

مقدمه

مفهوم اقتصاد و اکولوژی در کنار هم قرار گرفته و زیربنای استراتژی توسعه پایدار را شکل می‌دهد (کهن، ۱۳۷۶). آنچه در تعاریف مربوط به توسعه پایدار مشترک است، جنبه پویایی آن، رفع نیازهای اساسی، توجه خاص به حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن است. (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۶). شرط لازم جهت دستیابی به توسعه پایدار، حفظ کارایی در تخصیص منابع و شرط کافی آن عبارت است از:

۱. تقلیل منابع تجدید نشدنی و احیای دوباره و حفاظت از آن
 ۲. جایگزینی منابع تجدیدپذیر با منابع تجدیدناپذیر
 ۳. ایجاد تعادل در جذب فضولات توسط محیط‌زیست در مقابل مقدار فضولات وارد شده به محیط‌زیست. (عرب‌مازار و دادگر، ۱۳۸۲).
- به‌رغم این‌که از ابتدای طرح توسعه، منابع طبیعی نقش اساسی در شکل‌گیری آن داشت؛ اما تا دهه‌های اخیر از توجه جدی به آن غفلت شده بود (فراهانی فرد، ۱۳۸۴). رشد شتابان اقتصادی در دوران انقلاب صنعتی از طریق استخراج منابع طبیعی برای به‌کار انداختن صنایع سنگین، بسیار مورد استفاده قرار گرفت؛ تا جایی‌که هرچه بیشتر شدن دود سیاه از دودکش کارخانه‌ها را معرف پیشرفت اقتصادی و مدرنیزه شدن به‌شمار می‌آوردند (کهن، ۱۳۷۶). در این میان، بشر در اشتیاق خود به منظور دستیابی هرچه بیشتر به توسعه تکنولوژی و صنعت، بیشتر از

توسعه پایدار^۱ ایجاد تعادل میان توسعه و محیط‌زیست است. در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار نام توسعه پایدار در گزارش سازمان جهانی حفاظت از منابع طبیعی (IUCN) آمد. این سازمان در گزارش خود با نام استراتژی حفظ منابع طبیعی این واژه را برای توصیف وضعیتی به کار برد که توسعه نه تنها برای طبیعت مضر نیست، بلکه به یاری آن هم می‌آید. پایداری می‌تواند چهار جنبه داشته باشد: پایداری در منابع طبیعی، پایداری سیاسی، پایداری اجتماعی و پایداری اقتصادی. در حقیقت توسعه پایدار تنها بر جنبه محیط‌زیستی اتفاقی تمرکز ندارد بلکه به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی آن هم توجه می‌کند. توسعه پایدار محل تلاقی جامعه، اقتصاد و محیط‌زیست است. توسعه از نظر اندیشه‌وران علوم اقتصادی و اجتماعی، به‌معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است (تودارو، ۱۳۶۹). اما «توسعه‌ای که نیازمندی‌های حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌سازد، توسعه پایدار گویند (فراهانی فرد، ۱۳۸۴). توسعه پایدار، ترکیبی از دو واژه است که دو جنبه متفاوت (پیشرفت اقتصادی-صنعتی و کیفیت محیط زیست) را در یک نماد (توسعه پایدار) متحد می‌سازد. به‌عبارت دیگر دو

^۱ Sustainable Development

تعریف فقر

فقر پدیده پیچیده ای است که معمولاً بر حسب درآمد تعریف شده و بر اساس تولید ناخالص داخلی سرانه اندازه گیری می شود. خط فقر بر مبنای درآمد کم تر از یک دلار برای هر نفر در هر روز یا برابری قدرت خرید تعریف می شود. برخی محققان فقر را حداقل درآمد مورد نیاز افراد تحت بررسی تعریف می کنند منتقدان می گویند که اندازه گیری بر اساس تولید ناخالص داخلی یا برابری قدرت خرید تمام فقر را بیان نمی کند. بنابراین تعریف دیگری از فقر بیان می شود که فاکتورهای زیر را دارا است: کمبود درآمد، کاهش سطح سواد و سلامتی، آسیب پذیری (از دست دادن درآمد و سلامتی فاجعه یا مصیبت های ناگهانی، جرم و خشونت، کاهش آموزش) کاهش قدرت و حق اظهار نظر (احساس تبعیض کمبود قوانین لازم و...) اما به دلیل طبیعت چند بعدی فقر و فقیر، ارائه تعریف جامع و دقیقی از اصطلاح فقر مشکل است. فقر را می توان از جهات گوناگون تعریف و تقسیم بندی نمود.

تعریف فقر با استفاده از شاخص های اجتماعی

شاخص های اجتماعی که با کمک آنها می توان فقر را اندازه گیری نمود عبارتند از: حداقل نیازهای اساسی که از ۱۵ شاخص تشکیل شده است، مجموعه شاخص های OECD برخی از این شاخص ها عبارتند از: امید به زندگی نرخ مرگ و میر (نوزاد، بچه ها، بزرگسالان)، درصد کودکانی که دچار کم وزنی هستند، متوسط سال های دبستان، تولید ناخالص داخلی سرانه، درآمد سرانه خانوار، نرخ بیکاری، دسترسی به آب سالم و شاخص توسعه انسانی که UNDP این شاخص ترکیبی را در سال ۱۹۹۰ معرفی نمود که بر سه مؤلفه استوار است: طول عمر که براساس امید به زندگی در بدو تولد تعریف می شود، میزان آموزش و باسوادی و سطح زندگی که بر حسب تولید ناخالص داخلی سرانه و قدرت خرید تعریف می شود معرفی نمود. شاخص های اجتماعی که به کمک آنها می توان فقر را اندازه گیری نمود عبارتند از حداقل نیازهای اساسی که از ۱۵ شاخص تشکیل شده است عبارتند از: مجموعه شاخص های امید به زندگی، نرخ مرگ و میر نوزادان، بچه ها و بزرگسالان، درصد کودکانی که دچار کم وزنی هستند، درآمد سرانه خانوار، سرانه GDP، متوسط سال های دبستان، نرخ بیکاری، دسترسی به آب سالم. تعریف HDI بر سه مؤلفه استوار است: طول عمر که بر اساس امید به زندگی در بدو تولد سرانه و قدرت خرید GDP می شود، میزان آموزش و باسوادی و سطح زندگی.

شاخص فقر انسانی

HPI، UNDP علاوه بر معرفی شاخص توسعه انسانی شاخص فقر را نیز تعریف نمود این شاخص محرومیت زندگی را از سه بعد منعکس می کند: طول عمر، دانش و سطح زندگی. محرومیت از بعد طول عمر برحسب درصد افرادی که انتظار می رود قبل از ۴ سالگی بمیرند و

آن که بتواند محیط زیست را مجدداً برای زندگی مساعد کند، از آن بهره برداری نمود و دیگر فراموش کرد که میزان توسعه و کاربرد منابع توسط انسان ها طبیعت را با چه سرعتی تخریب و آلوده می کند. بشر حقوق نسل های آینده را نسبت به ذخایر غیر قابل تجدید که در معرض پایان پذیری است، نادیده گرفته و به سهم فرزندان از منابع و طبیعت هیچ توجهی نکرده است (دیرباز و دادگر، ۱۳۸۶). به مرور زمان و مشاهده آثار زیان بار توسعه اقتصادی، همگان نسبت به استراتژی توسعه حساس شده و حفاظت از محیط زیست را وظیفه عمومی تلقی کردند (آذرنگ، ۱۳۶۴). برای همین از اوایل دهه ۱۹۷۰، در رویکردهای علمی به توسعه، تجدیدنظر اساسی پدید آمد (فراهانی فرد، ۱۳۸۴). بنا به دعوت کنفرانس سازمان ملل پیرامون محیط زیست انسانی اجلاسی با حضور کارشناسان در سال ۱۹۷۱ در شهر "فونکس" سوئیس با هدف ایجاد ارتباط بین توسعه اقتصادی و محیط زیست تشکیل شد. این حرکت در اجلاس "استکهلم" در سال ۱۹۷۲ قوت بیشتری گرفت و در اعلامیه کوپیک در سال ۱۹۷۴ تفسیر جامع تر و عمیق تری از آن عرضه شد. چالش جدید که در آغاز توسعه بوم شناسانه خوانده می شد، سرانجام با عنوان توسعه پایدار عالم گیر شد تا به طرح الگویی برای توسعه اقتصادی بپردازد که برای محیط زیست بشری مضر نباشد (دیرباز، ۱۳۸۶). توسعه پایدار دارای چهار بُعد اساسی است و تحقق آن منوط به همکاری نزدیک دولت، بخش خصوصی، و نهادهای مدنی است. ابعاد چهارگانه توسعه پایدار عبارتند از: ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی. بُعد اجتماعی به رابطه انسان با انسانهای دیگر، اعتدالی رفاه افراد، بهبود دسترسی به سلامت و بهداشت و خدمات آموزشی، توسعه فرهنگهای مختلف و برابری و فقرزدایی عنایت دارد. بعد اقتصادی با متغیرهای اقتصادی مرتبط است و در آن رفاه فرد و جامعه باید از طریق استفاده بهینه و کارای منابع طبیعی و همچنین توزیع عادلانه منابع حاصله، تا حداکثر ممکن ارتقا یابد. بعد محیط زیستی با حفاظت و تقویت پایه منابع فیزیکی و بیولوژیکی و اکوسیستم مرتبط است و به رابطه بین طبیعت و انسان می پردازد. بعد سیاسی نیز به قوانین، سیاستها، برنامه ریزی، بودجه بندی، نهادسازی، تنوع و تکثرگرایی، احترام به حقوق انسانی و مشارکت موثر مردم در فرایندهای تصمیم گیری توجه دارد و به تنظیم وضعیت و شرایط لازم برای تلفیق هدفهای اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی و ایجاد رابطه مبادله بین آنها برای رسیدن به توسعه پایدار می پردازد. اولویت نسبی که به ابعاد مختلف توسعه پایدار داده می شود در هر کشور، جامعه، فرهنگ و حتی در هر موقعیت و در طول زمان، متفاوت است. به همین دلیل در حالی که توسعه پایدار یک چالش جهانی است، راهکارهای عملی فقط می تواند به صورت ملی، محلی و بومی تعریف شود. رویکردهای توسعه پایدار انعکاسی از تنوع چالش های اجتماعی، اقتصادی، محیط زیستی و سیاسی است که کشورهای مختلف با آن مواجه اند و تفسیرهای متعدد و مختلف از توسعه پایدار از ارزشها و علائق مختلف در جوامع مختلف مشتق می شود.

محرومیت در دانش برحسب درصد افراد بالغ بی سواد و محرومیت در سطح زندگی از ترکیب سه متغیر، درصد افرادی که به آب سالم دسترسی ندارند، درصد افرادی که به خدمات بهداشتی دسترسی ندارند و درصد میزان پیشرفت و توسعه HDI کودکان پنج ساله ای که دچار کم وزنی هستند بدست می آید میزان محرومیت کشور را اندازه گیری می کند. علاوه بر این می توان اظهار داشت HPI انسانی یک کشور به وضعیتی اطلاق می شود که فرد یا خانوار از حداقل رفاه یا حداقل معاش برخوردار نباشد. اما حداقل رفاه یا حداقل معاش مفهومی است که تعریف واحدی برای آنها وجود ندارد. کوچکترین تغییر در مفهوم حداقل رفاه یا حداقل معاش موجب تغییر اساسی در اندازه فقر می شود. علیرغم عدم توافق راجع به حداقل معاش، هر محقق ناچار است یک تعریف عملیاتی از آن ارائه دهد تا به کمک آن امکان محاسبه اندازه فقر فراهم آید. برای حصول اطمینان از مقایسه پذیری میان کشوری هر چه بیشتر، شاخص توسعه ی انسانی اساساً بر پایه ی داده های بین المللی برگرفته از بخش جمعیت سازمان ملل متحد، سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد یونسکو، مؤسسه ی آمار، و بانک جهانی استوار شده است. به منظور اعطای امکان ارزیابی پیشرفت در شاخص های توسعه ی انسانی، گزارش ۲۰۱۳ محاسبات مجدد شاخ های توسعه ی انسانی از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۵۹ تا ۱۳۹۰ خورشیدی) را نیز در بر می گیرد (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۳). یکی از ساده ترین تعاریف برای توسعه پایدار این است: توسعه ای که نیازهای نسل فعلی را بدون ایجاد اشکال در توانایی نسل های آینده برای برطرف کردن نیازهای خود، تأمین می کند هر چند اجرای برنامه های توسعه اقتصادی باعث بهبود کیفیت زندگی از جمله بهداشت، آموزش و افزایش چشمگیر درآمد کشورها گردیده، اما دو چالش باعث تردید در کارایی آن شده است:

- وجود بیش از یک میلیارد نفر فقیر در جهان، که به منابع آموزش، بهداشت و ... که برای بهبود وضع زندگی ضروری است، دسترسی ندارند.

- دیدگاه خوش بینانه به جهان که باعث استفاده بی رویه از منابع طبیعی و مصرف بی اندازه منابع، به ویژه منابع تجدید ناپذیر، شده و تعادل اکوسیستم را به هم زده است.

از این رو، توسعه پایدار به عنوان الگوی جدید توسعه مورد توجه قرار گرفته است. توسعه پایدار از منظر رفاه انسان و اکوسیستم قابل بررسی است. رفاه انسان به مفهوم بهبود کیفیت زندگی انسانهاست که در برگیرنده رشد اقتصادی و بالا بردن استانداردهای زندگی می باشد و رفاه اکوسیستم به معنی حفظ قابلیت زیست کره زمین است که شامل حداقل سازی مصرف منابع تجدید ناپذیر، مصرف پایدار منابع تجدیدپذیر و حفظ ظرفیت تحمل ضایعات در زمین می باشد. توسعه پایدار، مبنای سیاست های محیط زیستی از طرف کشورها برای قرن بیست و یکم است که شامل برنامه های پیشگیری از آلودگی، کاهش

استفاده از مواد سمی و زائد و کند نمودن آهنگ تهی سازی منابع تجدید ناپذیر است. یکی از اصول اساسی توسعه پایدار، استفاده عقلایی و منطقی از منابع می باشد، که به معنی استفاده از منابع تجدیدپذیر در حد تجدیدپذیری و رعایت کارایی در مصرف منابع تجدیدناپذیر است. کارایی مصرف منابع به معنای افزایش میزان تولید محصول به ازای هر واحد مصرف منابع، یا کاهش مصرف آن در ازای به دست آوردن سطح معینی از محصول، باقی گذاشتن مقدار بیشتری از منابع برای نسل های آینده و نیز تولید آلودگی و ضایعات کمتر است. مهم ترین چالش ها در زمینه توسعه پایدار عبارتند از: افزایش جمعیت، افزایش مصرف منابع، فقر، تهی شدن منابع، آلودگی، بی ثباتی سیاسی، بدهی کشور و شعاری شدن توسعه پایدار. توسعه پایدار در دهه های پایانی قرن بیستم، به عنوان یکی از مباحث محوری جهان، تقریباً همه عرصه های زندگی بشری نظیر: فقر، نابرابری، آموزش، محیط زیست، آزادی ملتها، سیاست، اقتصاد و همکاری های بین المللی را تحت تأثیر قرار داد. این مفهوم فراگیر در دهه های اخیر نیز به عنوان گستره ای نوین با داعیه پاسخگویی به مسائلی که چرخه حیات، طبیعت و نوع بشر را به مخاطره افکنده، مطرح شده است. بر اساس دستور کار کنفرانس ریو، موسوم به دستور کار ۲۱ در سال ۱۹۹۲، دولت ها موظف شدند اهداف توسعه ای و محیط زیستی را در سیاست گذاری های خود در کنار هم و به صورت تلفیقی ملحوظ کنند. به علاوه سازمان ملل متحد، همبستگی توسعه انسانی با محیط زیست و به طور گسترده تر، توسعه پایدار را از اهداف توسعه هزاره سوم برشمرده است. بدون شک، نیل به توسعه پایدار مستلزم وجود برنامه های دوراندیشانه است (بهبودی و همکاران، ۱۳۸۹). فقر از جمله دیرپاترین مسائل حیات بشری است که به ویژه در دهه های اخیر ابعاد فزاینده ای پیدا کرده است (Wilson 1993 & 335). (Todaro, 1997:685) به طوری که علیرغم تلاش های جهانی برای ریشه کنی فقر، همچنان در هر عصر، زندگی میلیون ها نفر انسان را در عرصه جهانی تباہ می سازد. تا حدی که گزارش شده است در ابتدای هزاره سوم، بیش از هشتصد میلیون نفر (یعنی در حدود ۱۹ درصد مردم جهان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز، در فقر مطلق به سر برده اند (United Nations, 2007b)). مطالعه درباره فقر و گذر از آن، به ضرورت با این پرسش آغاز میشود که چگونه میتوان فقر را تعریف کرد بر اساس استاندارد مفهوم فقر در آمریکا، فقر ماهیتی مطلق داشته و بر مبنای درآمد مورد نیاز برای خرید کالاها و خدمات ضروری برای تأمین سطح حداقل زندگی تعریف میشود (O'Boyle, 1998). گاهی نیز از یک دیدگاه فراگیرتر نیز فقر عبارت است از ناتوانی در تأمین حداقل استاندارد زندگی (Jimba, 2000). گاهی نیز تأکید میشود که فقر عبارت است از ناتوانی در تأمین شرایط رشد و تکامل شخصیتی و بالفعل ساختن قابلیت ها (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۷۸). بنابراین فقر مفهومی پویا و پیچیده داشته، تعاریف متعددی درباره آن ارائه شده و ابعاد گوناگون آن را هدف قرار داده اند (Sen, 1976; Kakwani, 1980).

تأثیر قابل توجهی بر وضعیت فقر در آینده خواهد داشت بنابراین باید به جای پرداختن به فقر به مثابه یک واقعیت محتوم، توانمندسازی را به مثابه مهمترین راه گریز از آن مدنظر قرار داد، به ویژه با توجه به نظریه-های علمی جدیدی که مهم‌ترین راه نیل به عدالت اجتماعی و فقرزدایی را توانمندسازی عامه می‌دانند (Pourezza, 2009). توانمندسازی، فراگردی است که افراد از راه آن برای مشارکت فعال در حوزه‌های اجتماعی گوناگون، مجال پیدا می‌کنند و با ادراک حقوق خویش و به کارگیری فرصت‌های پیشرفت و توسعه تواناییهای خود، به توسعه اجتماعی جامعه خود کمک می‌کنند. پژوهش‌های انجام شده نشان از آن است که عواملی مانند سطح تحصیلات، میزان آموزش شغلی و وضعیت سلامتی بر احتمال فقیر شدن تأثیر می‌گذارند (Hong & Padney, 2007: 27) و از توانمندی آحاد جامعه می‌کاهند در حالی که عواملی مانند تأمین امکان ادامه تحصیل، آموزش و توسعه بهداشت و سلامت عمومی، توانمندی افراد را برای پذیرش اختیار و تعهد مسئولانه به اداره شرایط اجتماعی خود بهبود میبخشند بنابراین تأکید میشود که از راه توانمندسازی میتوان زمینه‌های ابتلا به وضعیت فقر را از میان برداشت.

توانمندسازی برای بهبود نگاه به فقر

با رجوع به ادبیات علمی تولید شده پس از سال ۲۰۰۰ ملاحظه می‌شود که توانمندسازی از جایگاه ویژه‌ای برای نیل به عدالت و فقرزدایی برخوردار است (Puthenkalam, 2004; Bigsten et al. 2003; Nanik, 2008; Narayan-Parker, 2002) در واقع این باور شکل گرفته است که راه گریز از چنگال فقر توانمندی کلیه آحاد جامعه است یعنی توانمندی همه کسانی که به نوعی با مسأله فقر مواجه میشوند. توانمندی همه ذینفعان حل فقر

مهمترین ذینفعان حل فقر عبارتند از:

الف: فقرا

ب: نیکوکاران

ج: نهادهای مسئول فقرزدایی

د: همه کسانی که در آینده ممکن است دچار فقر شوند (همه مردم).

بدیهی است که در میان این ذینفعان، نقش زنان و دختران بسیار مهم است. توجه شود که این پژوهش مدعی آن است که رفع فقر ممکن نیست مگر در صورت تغییر نگرش به آن پس تأکید میشود که اگر قرار است که نگرش عامه به فقر تغییر کند، در این میان نقش زنان و دختران جوان از حیث نحوه نگاه به زندگی آینده بسیار مهم بوده، سهم عمده ای در تغییر و تحول نگاه جهانیان به پدیده فقر دارد. یکی از مهمترین الزامات توانمندسازی، افزایش حق انتخاب است حق انتخابی که به شدت در گرو دسترسی به اطلاعات کافی است. یکی دیگر از الزامات توانمندسازی، افزایش حس اعتماد به نفس افراد و احساس مفید بودن در آنها است. اشپرایتر معتقد است که در فراگرد توانمندسازی با

Chakravarty, 1983; Foster & et al., 1984; Shorrocks, 1995; Thon, 1979 & 1983) در واقع فقر یکی از بدترین واقعیت‌های زندگی اجتماعی است که فراگرد توسعه و تعالی اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده، مفهومی به نسبت پیچیده دارد این مفهوم در حالت کلی بر ناتوانی در دستیابی به حداقل استاندارد زندگی و انواع گوناگون محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی، در میان افراد فاقد مالکیت، تسلط و دسترسی به منابع کافی اشاره دارد؛ از این رو برای بررسی ابعاد گوناگون آن، شاخص‌های متنوعی مورد توجه قرار میگیرند (Ullah and Routray, 2007; Hye, 1996) اما مسأله بسیار مهم، ماهیت رویکرد پدیدارشناسانه جامعه به فقر است یعنی مهم این است که جامعه فقر را چگونه ارزیابی، تعریف و تحلیل میکند زیرا دیدگاه‌های متفاوتی درباره نحوه ابتلا به فقر وجود دارد برخی از پژوهشگران فقر را پیامد ویژگیها و ناتوانی های فردی میدانند (Rank, 1994; Burton, 1992) در حالی که برخی دیگر معتقدند که فقر یک انتخاب فردی نیست و این مردم نیستند که فقر را ایجاد می‌کنند بلکه مؤسسات و خط مشی‌های نهادهای اجتماعی پدیدآورندگان اصلی فقرند (Elahi Danopoulos, 2004).

فقر و اهداف توسعه هزاره

در آستانه هزاره سوم در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی، رهبران و حاکمان جهان در نشست مجمع عمومی سازمان ملل، مجموعه‌ای از اهداف قابل اندازه‌گیری و دارای بازه زمانی محدود را مدنظر قرار دادند و متعهد شدند که با فقر، گرسنگی، انواع بیماری، بیسوادی، نابودی محیط زیست و تبعیض علیه زنان، به مثابه مهمترین مشکلات بشر مبارزه کنند. به نظر میرسد که در صورت تلاش برای تحقق این اهداف، برای همگان زندگی بهتری تضمین خواهد شد؛ زیرا این اهداف به منظور کاهش سطح فقر، بهبود سطح سلامت، و افزایش سطح رفاه مردم در یک بازه زمانی مشخص، تدوین شده اند (Curtis, 2006) ضرورت بهره‌گیری از حداکثر توان به منظور تقویت تلاشها و اقدامات معطوف به فقرزدایی، بیش از پیش مشخص می‌شود باید توجه داشت که توفیق تلاشهای معطوف به ریشه کنی فقر، مستلزم جلب مشارکت جدی جوانان است زیرا جوانان به مثابه آینده سازان جوامع بشری و نیروهای مؤثر اجتماع، زمینه ساز و پاسخگوی بنیانی‌ترین تغییرات اجتماعی بوده، با در اختیار داشتن ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل فراوان، نقش مهمی در شکل‌دهی سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و علمی ایفا می‌کنند. در این میان، زنان با توجه به نقش ویژه ای که در تربیت نسل‌های آینده و سازندگی و مدیریت نهاد خانواده دارند، از موقعیت بسیار حائز اهمیتی برای شکل‌دهی و تقویت برنامه‌های توسعه برخوردارند. به این ترتیب در تحلیل نحوه نگرش افراد به فقر میتوان ادعا کرد که نحوه نگرش دختران جوان به فقر، تأثیر فوق العاده ای بر وضعیت فقرا در جهان آینده خواهد داشت بنابراین ادعای اصلی آن است که: نوع نگاه غالب دختران جوان به فقر،

جغرافیای فقر

بیشتر فقرای جهان در جنوب آسیا (بیش از ۴۰ درصد) آفریقای زیر صحرا (تقریباً ۲۵ درصد) و شرق آسیا (در حدود ۲۳ درصد) زندگی می‌کنند. در حدود نیمی از فقرای جهان ساکن دو کشور بزرگ چین و هند می‌باشند. بالاترین نرخ فقر در آفریقای زیر صحرا وجود دارد، در حدود نیمی از جمعیت در این منطقه از جهان زیر خط فقر یک دلار در روز قرار دارند بعد از آفریقای زیر صحرا، جنوب آسیا قرار دارد که در آن درصد جمعیت زیر خط فقر در دهه ۱۹۹۰ از ۴۱ درصد به ۳۲ درصد کاهش یافت اگر چه تعداد مطلق مردم فقیر در این منطقه کاهش یافت. تحلیل گران یک رابطه مثبت پر قدرت بین رشد اقتصادی و کاهش فقر را یافته اند. برای مثال شرق آسیا (شامل چین نیز هست) که اقتصادهایی با نرخ رشد بالا را در بر می‌گیرد، توانسته سهم جمعیتی که زیر خط فقر بین المللی قرار دارند را از ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۵ درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش دهد. در چین به تنهایی در حدود ۱۵۰ میلیون نفر از زیر خط فقر بیرون آورده شده اند، اما در آفریقای زیر صحرا که نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه در خلال این دوره عمدتاً منفی بوده است، درصد افراد زیر خط فقر از ۴۷ درصد به ۴۹ درصد و تعداد مطلق افراد فقیر به ۷۴ میلیون نفر افزایش یافته اند. بطور نسبی سریعترین رشد فقر در منطقه اروپای شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاده که مردم در این دوره در شرایط بحران اقتصادی شدید ناشی از اصلاحات با جهت گیری بازار زندگی می‌کردند. بین سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۸ درصد جمعیت زیر خط فقر در این منطقه از ۰/۲ درصد به ۵/۱ درصد و تعداد افراد فقیر از یک میلیون نفر به ۲۴ میلیون نفر افزایش یافت (World Bank, 2010).

تأثیر فقر بر تخریب محیط زیست روستاها

علی رغم اهمیت محیط زیست، بهره برداری غیر اصولی از عرصه‌های مختلف آن، امروزه تهدید بزرگی برای آینده انسانها محسوب می‌گردد. از آنجایی که کشور ما جز کشورهای در حال توسعه است و در این کشورها فقر و بیکاری زیادی دیده می‌شود و انسانها در این کشورها به میزان زیادی به محیط زیست خود وابسته اند، به نظر می‌رسد بین تخریب محیط زیست و فقر جوامع ارتباط وجود دارد. از طرف دیگر چون روستائیان وابسته به محیط زیست هستند با تخریب آن منبع تامین مالی آنها نیز کاهش می‌یابد. فقر و محیط زیست با هم رابطه مستقیم دارند به طوری که با افزایش فقر، تخریب محیط زیست نیز افزایش می‌یابد و این رابطه به صورت یک چرخه عمل می‌کند. تخریب محیط زیست توسط روستائیان فقیر را از سه منظر فقر مادی، فقر دانشی و فقر فرهنگی می‌توان مورد بررسی قرار داد. یکی از دلایل تخریب محیط زیست از منظر مادی، استفاده از منابع موجود برای تامین سوخت مورد نیاز است. از منظر فقر دانشی، روستائیان به میزان زیادی از کودهای شیمیایی استفاده می‌کنند و با اصول صحیح شخم زدن

پذیرش مسؤلیت کار و اتخاذ تصمیم‌های مرتبط با آن، توانایی کنترل امور و طراحی کار و سازماندهی نیز به افراد آموخته میشود با احساس مؤثر بودن و تعیین کننده بودن و اعتماد به نفس، نوعی احساس معناداری و داشتن حق انتخاب برای افراد ایجاد می‌شود (Spreitzer, 1995). در واقع توانمندسازی موجب افزایش عزم افراد برای بهبود مستمر وضع موجود می‌شود ز این رو در نظریه‌های جدید اقتصادی برای فقرزدایی به‌طور قابل توجهی به توانمندسازی اشاره شده است (Mestrum, 2005). حتی در اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد نیز به توانمند سازی توجه ویژه‌ای شده است (Satterthwae, 2003) زیرا توانمند سازی موجب بهبود ظرفیت‌ها و قابلیت‌های افراد فقیر و افزایش قدرت بیان و اظهار نظر در تصمیم‌هایی که بر سرنوشت آنان تاثیرگذار است می‌شود و موانع مشارکت افراد فقیر در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را از میان می‌برد (World Bank, 2004). فقر به عنوان بلا و معضلی که تقریباً نیمی از مردم دنیا را در بر گرفته روز به روز گسترش می‌یابد. در حدود سه بیلیون نفر از جمعیت جهان در زیر خط فقر به سر می‌برد که روزانه با مبلغی کم تر از دو دلار زندگی خود را سپری می‌کنند. هستی و وجود فقر یا فقیر تنها به معنای سقوط به زیر یک خط درآمد خاص نمی‌باشد. فقر یک پدیده چند بعدی است که به وسیله یک مجموعه از فاکتورهای مختلف به انضمام دسترسی به خدمات ضروری (همچون بهداشت، آموزش، بهسازی) حقوق مدنی ابتدایی، اختیارات و توسعه نیروی انسانی مشخص می‌گردد. داده‌ها و اطلاعات حاکی از آن است که روند توسعه جاری با طرح‌های انجام گرفته قبلی هیچ حرکت و پیشرفتی را در بر نداشته و در برخی نواحی و کشورهای مهم، تنگناها توسعه یافته‌اند. نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آورنده و تشدید کننده فقر و فساد هستند. چنان چه عملکرد اقتصادی کشوری در سطح پایین بوده و یا این که سیاست آن کشور بر پایه استبداد و دیکتاتوری قرار گرفته و یا زمانی که برخی از افراد چه از لحاظ نژادی و قومی، مذهبی یا اقلیتی مورد تبعیض قرار گیرند به طور حتم در آن کشور فقر و فساد به صورت فزاینده ای رشد کرده و حالت اپیدمی به خود می‌گیرد. گسترش و شیوع عارضه فساد در هر جامعه ای دارای آثار و پیامدهای ناگوار بسیاری است. فساد با تضعیف انگیزه‌ها، سبب زیان‌های اجتماعی و فرهنگی، با تضعیف نهادهای موجود، باعث زیان‌های سیاسی، و با توزیع ناعادلانه منابع و ضد توسعه بودن، سبب زیان‌های اقتصادی شدید می‌شود. این عوارض مخرب، لزوم مبارزه‌ای فراگیر در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی را صد چندان می‌کند. فساد، کارایی فعالیت‌های اقتصادی را از طریق توجه به اعمال فاسد می‌کاهد و کاهش کارایی، به فساد بیش تر خواهد انجامید و بین کاهش کارایی و افزایش فساد دور باطلی ایجاد می‌شود که نتیجه آن، حاکمیت گسترده فساد و عوارض ناشی از آن است.

شود. پیوندهای محکم و پیچیده‌ای میان توسعه، محیط‌زیست و فقر وجود دارد. گزارش جهانی توسعه در سال ۱۹۹۲ با این بیانیه آغاز شد: دستیابی به توسعه پایدار و عادلانه همچنان بزرگ‌ترین چالش در برابر نوع بشر است اکنون تعداد فقرا در جهان بیش از هر زمان دیگر است (حدود ۱/۵ میلیارد نفر). اغلب فقرا در نقاطی از جهان زندگی می‌کنند که با یک محیط‌زیست تخریب شده مواجه هستند و در برخی موارد خود آنها در تخریب محیط‌زیست خود سهم اساسی دارند. آلودگی آب و هوا حتی در کشورهای برخوردار از رشد اقتصادی نیز مشهود است و تخریب ذخایر کشاورزی، جنگل و تالاب نیز عمق و وسعت محرومیت را در بسیاری از مناطق روستایی گسترش می‌دهد. عدم وجود آب آشامیدنی سالم و پاکیزه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و هر ساله دو میلیون کودک در اثر استفاده از آب شرب آلوده و ابتلا به بیماریهای میکروبی و غیره جان خود را از دست میدهند. پیوندهای دوجانبه و توأم با همیاری بین فقر و تخریب محیط‌زیست که تحت‌عنوان اصل "تابودسازی اکوسیستم از سرناچاری" توسط فقرا توصیف میشود، تخریب محیط زیست را تسریع می‌کند. دستیابی به اراضی قابل کشت، چوب برای سوخت یا مصارف دیگر، مراتع بیشتر برای چرای دام و دیگر منابع طبیعی قابل بهره برداری، برای همه انسان‌ها یکسان نیست. دانشمندان محیط‌زیستی، امروز ابعاد سیاسی حقوق استفاده از ذخایر را مورد تأکید قرار می‌دهند و بر ضرورت بررسی پیوندهای میان محیط‌زیست، اقتصاد و جامعه تأکید می‌کنند. بنا به اعتقاد گروهی از متخصصین محیط زیستی: تخریب زمین می‌تواند موجبات تضعیف توسعه اقتصادی را فراهم آورده و باعث ناکامی آن گردد، در حالی که توسعه اقتصادی در سطح پایین نیز به نوبه خود می‌تواند تحت تأثیرات شدید پدیده تخریب محیط‌زیست باشد! فقر و تخریب محیط‌زیست که بواسطه فرآیند توسعه ایجاد می‌گردند، متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند تا جهانی وحشتناک و مملو از مخاطره بوجود آورند، به گونه‌ای که در این جهان هم مردم روستایی و هم شهری به دام می‌افتند. در حال حاضر عبارت توسعه پایدار، به طور گسترده در حوزه سیاست و نیز در حیطه پژوهش در سطح جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد

سایه فقر بر محیط زیست

فعالان محیط زیست در بیانیه ای از کشورهای ثروتمند مانند امریکا، انگلیس و فرانسه درخواست کردند با کاهش و کنترل تولید آلاینده‌هایی مانند کربن، کشورهای نیازمند و فقیر را یاری دهند. گزارش‌های دریافتی نشان می‌دهد افزایش انتشار آلاینده کربن به اشکال مختلف به شدت بر وضعیت جوی و در نتیجه اقتصادی کشورهای فقیر و در حال توسعه اثر گذار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهایمانند هند و چین در حال حاضر به دلیل انتشار آلاینده‌ها دچار آسیب‌های فراوانی شده‌اند. این در حالی است که این کشورها علاوه بر تحمل آسیب‌های ناشی از آلاینده‌های کشورهای غربی، خود در صدر کشورهای

زمین و زراعت در آن آگاه نیستند و با شخم نادرست سبب فرسایش خاک می‌گردند. در بسیاری از موارد، عامل اصلی تخریب محیط زیست توسط فقیران پایین بودن سطح فرهنگی و نداشتن اخلاق محیط‌زیستی است که از جمله آنها می‌توان به رها کردن زباله‌ها و پسماندها و فاضلاب‌ها در محیط زیست اشاره نمود.

فقر و تخریب محیط زیست در کشورهای در حال توسعه

پس از جنگ جهانی دوم با رهایی بسیاری از کشورهای جهان سوم از استعمار و دستیابی آنها به استقلال سیاسی، فاصله و شکاف اقتصادی بین کشورهای فقیر و غنی بیش از پیش آشکار شد. در پی آن استراتژی رشد اقتصادی در راستای رسیدن به توسعه از طریق انتقال سرمایه، فن‌آوری و تجربیات کشورهای توسعه یافته در دهه ۱۹۶۰ اتخاذ گردید. توسعه پایدار به این معنا که در برگیرنده بهبود گسترده در تمامی سطوح زندگی جوامع و رفاه همگانی آنها بوده، سرمایه‌گذاری در تمامی بخشهای اقتصاد را مدنظر قرار داده، به ابعاد محیط زیستی توسعه توجه داشته باشد و از حداکثر استمرار و پایداری برای انتفاع نسلهای آتی برخوردار باشد، هدفی بلند است که دستیابی به آن نیازمند همتی بلند در جهت رفع موانع و چالش‌های اساسی موجود در این زمینه می‌باشد. در میان تمامی چالش‌های موجود در مسیر توسعه پایدار شاید بتوان گفت که دو مانع اساسی و مهم که به ویژه در کشورهای جهان سوم به طور جدی مطرح است فقر و نابرابری و تخریب محیط‌زیست می‌باشد. این دو عامل از این حیث اهمیت ویژه می‌یابند که علاوه بر تأثیر منفی که هر یک بر دستیابی به توسعه پایدار می‌گذارند در یک رابطه تعاملی و تشدیدکننده با یکدیگر قرار گرفته و به عنوان یک بحران جدی توسعه کشورهای جهان سوم و محیط‌زیست جهانی را در معرض خطر و تهدید قرار می‌دهند. رابطه بین فقر و محیط زیست به حدی در ادبیات مربوط به محیط زیست مطرح گردیده است که بسیاری صاحب‌نظران به مسیر خطا افتاده و در این زمینه دچار مطلق نگری شده‌اند و در تحلیل‌های خویش از مسایل محیط زیست گناه تخریب را به گردن فقرا افکنده‌اند. لیکن به عنوان یکی از نتایج مهم این بررسی بایستی متذکر گردید که ضمن پذیرش رابطه و تأثیر فقر بر تخریب محیط زیست تلقی فقر به عنوان تنها عامل تخریب محیط زیست و نادیده گرفتن سایر زمینه‌ها و عوامل درگیر در مسئله اشتباه است و در نهایت منجر به عدم توفیق ما در تدوین استراتژیهای صحیح در جهت حفظ محیط زیست و فقرزدایی می‌شود. در این زمینه بایستی به عواملی نظیر نابرابری، ساختارهای غلط سیاسی - اداری، روشهای نادرست مدیریتی، نارسائیهای بازار، بی توجهی به نقش و مشارکت جوامع محلی در مدیریت و بهره برداری از منابع محیطی اشاره نمود. در واقع باید گفت که فقر روستایی در ترکیب با سایر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی است که اثری مخرب بر محیط‌زیست می‌گذارد و عدم توجه به مسایل، زمینه‌ها و ارتباطات مذکور موجب برداشت غلط از مسئله و تدوین راهکارهای ناصحیح می-

ساختار اداری متمرکز یکی از عوامل اصلی فقر و مدیریت ناکارآمد منابع محیطی است و لذا از طریق تمرکز زدایی و آمایش سرزمین.

- پیشنهاد می‌شود که در عرصه حفاظت از محیط زیست و بهره برداری از منابع محیطی از مشارکت مردم حداکثر استفاده به عمل آمده و حق و اولویت آنان در بهره برداری از منابع محیطی به رسمیت شناخته شود.

- از طریق حمایت‌های مالی نظیر اعطای وام، اعتبار و یارانه بایستی روستاییان فقیر را در جهت بهره برداری اصولی و پایدار از منابع محیطی ترغیب نمود.

نتیجه گیری

فقر یک مانع اساسی در تحقق هدف‌های توسعه پایدار است. فقر حاد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه موجب تنزل کیفیت محیط زیست، تخریب جنگلها و آسیب رسانی به منابع طبیعی شده است. یکی از صاحب‌نظران معتقد است که فقرا، اقلیت‌های نژادی، مهاجران و پناهندگان از عوامل عمده تخریب محیط زیست اند به نظر وی دلیل عمده این تخریب نیز عدم توجه به نیازهای گروههای مذکور و دسترسی نداشتن آنان به کانالهای رفاهی و بهداشتی متداول است. اصولاً فقر و بدبختی در هر کجای جهان که باشد تهدیدی جدی برای رفاه و نیکبختی در هر جای دیگر خواهد بود و در نهایت کل گیتی را به بحران خواهد کشاند. امحاء فقر، مسئولیت مشترک همه کشورهاست. آنها که امکانات بیشتری دارند باید مسئولیت بیشتری بپذیرند. کشورهای توسعه یافته و ثروتمند و شرکتهای بزرگ جهانی که از روند جهانی شدن بسیار منتفع شده‌اند نه تنها از نظر اخلاقی و انسانی مسئولیت دارند که نسبت به محو فقر تلاش کنند بلکه به خاطر بقای بلند مدت خودشان در جهان ناچارند به این مسئله اساسی بیندیشند. فقر معضلی جهانی است و راه حلی جهانی می‌طلبد. در این میان آنها که غنی‌ترند مسئولترند، زیرا برای احراز موقعیت برتر خود، از محیط زیست جهانی بهره‌ی بیشتری گرفته‌اند. از این رو لازم است که برنامه فقرزدایی در سطح جهان به گونه‌ای ریشه‌ای و اساسی اجرا شود و سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها، شرکت‌های جهانی، کلیه فعالان عرصه محیط زیست و باورمندان به فلسفه توسعه پایدار مسئولیت این امر مهم را بپذیرند و صادقانه و متعهدانه سهم خود را برای ریشه کنی فقر انجام دهند.

منابع:

آذرنگ، عبدالحسین، تکنولوژی و بحران محیط زیست، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۴

بهبودی، د. بهشتی، م. موسوی، س. ۱۳۸۹. توسعه انسانی و توسعه پایدار در کشورهای منتخب صادر کننده نفت. مجله دانش و توسعه سال هفدهم شماره ۳۳. صص ۲۹۳-۲۷۰.

تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳.

تولیدکننده و انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای نیز قرار دارند. گزارش‌های دریافتی نشان می‌دهد کشور هند که با رشد سالانه ۸ تا ۹ درصد در سال روبه رو است، با آمار ۴ درصد تولید جهانی گازهای گلخانه‌ای هم دست و پنجه نرم می‌کند، دلیل این امر نیز انتقال آلودگی از کشورهای دیگر علاوه بر تولید آلاینده‌های این کشور، ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی است. چندی پیش کشور هند اعلام کرد بخش عمده‌ای از درآمد این کشور به جای آنکه برای رفع نیاز مردم این کشور صرف شود، صرف رفع آلودگی‌های زیست محیطی کشور هند می‌شود، به ویژه اینکه قرن‌هاست مردم این کشور از سوخت‌های فسیلی استفاده می‌کنند. متأسفانه با وجود تلاش‌های بسیار، کشورهای توسعه یافته‌ای مانند ایالات متحده، یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده انواع آلاینده‌ها اعلام کرده است تا زمانی که کشورهایی چون چین و هند میزان آلاینده‌هایشان را کاهش ندهند، اقدامی برای جلوگیری از نشر آلاینده‌ها نخواهد کرد.

- هر چند فقر و تأثیر آن بر تخریب محیط زیست به عنوان یکی از چالش‌های عمده توسعه پایدار کشورهای جهان سوم شناخته شده است فقدان تحقیقات و مطالعات جامع و مناسب در این زمینه به خصوص در کشور ما به شدت به چشم می‌خورد. لذا با توجه به اهمیت موضوع ضروری است که محققین در این زمینه اهتمام ویژه بورزند.

- فقدان آمار و اطلاعات کافی در زمینه فقر و تخریب محیط زیست یکی از موانع جدی در مسیر تحقیق در این حوزه است لذا پیشنهاد می‌شود سازمان آمار و سایر سازمان‌های متولی محیط‌زیست به تدوین شاخص‌های آماری مناسب و جمع‌آوری داده‌های آماری در این زمینه همت گمارند.

- در بررسی رابطه فقر محیط زیست داشتن تعریف مناسب از فقر و شناخت نوع فقر در تحلیل تأثیر فقر بر محیط زیست تأثیر به‌سزایی دارد لذا ضروری است از بعد مفهومی دقت نظر بیشتری به مفهوم فقر، انواع و ابعاد مختلف آن صورت گیرد.

- نوع تخریب زیست‌محیطی تأثیر به‌سزایی در تبیین و تحلیل رابطه فقر و تخریب محیط زیست دارد. لذا ضروری است در مطالعات این حوزه تخصصی‌تر وارد شده و در مورد جنگل، مرتع، اراضی کشاورزی، آب، تنوع بیولوژیکی و غیره در ارتباط با فقر روستایی تحقیقات دقیق تری انجام دهیم.

- پیشنهاد می‌شود در تحلیل رابطه فقر و تخریب محیط زیست با کل نگر و جامع‌نگری خاص بینش سیستمی برخورد نموده.

- تلاش در جهت فقرزدایی به عنوان یکی از اقدامات اساسی در جهت جلوگیری از تخریب محیط زیست شناخته شده و پیشنهاد می‌گردد.

- یکی از راهکارهای جلوگیری از تأثیر فقر بر تخریب محیط‌زیست تمرکززدایی و ایجاد عدالت فضایی از طریق برنامه‌ریزی آمایشی است. تمرکز سرمایه‌های ملی در کلانشهرهای کشور و نظام برنامه‌ریزی و

- Narayan-Parker, Deepa (2002) Empowerment and Poverty Reduction: A Sourcebook (Directions in Development), World Bank Publications,
- O'Boyle, E. J. (1998) "Transitions into and out of poverty", International Journal of Social Economics, Vol. 25 No. 9, pp: 1411-1424.
- OECD (2001), The DAC Guidelines, Strategies for sustainable development, Paris.
- Pourezat, Ali Asghar (2009) Good e-governance: Toward a good administrative structure to achieve truth-oriented justice". The International Conference on Economics and Administration, Faculty of business and Administration. Romania. Bucharest. 14-15th November.
- Puthenkalam, John Joseph (2004) Empowerment: Sustainable human development strategy for Poverty alleviation; Rawat Publications,
- Sen, A. (1976) "Poverty: an ordinal approach to measurement", Econometrica, Vol. 46, pp: 437-46.
- Spreitzer, G.M. (1995) "Psychological empowerment in the workplace: construct definition, measurement and validation", Academy of Management Journal, No.38, , pp: 1442-65.
- Thon, D. (1979) "On measuring poverty", Review of Income and Wealth, Vol. 25, pp: 429-40.
- Thon, D. (1986) "A poverty measure", Indian Economic Journal, Vol. 30 , pp: 55-70.
- Todaro, Michael P. (1997) Economic Development, Sixth edition, Longman.
- Ullah, A.K.M.A. and J.K. Routray (2007) "Rural poverty alleviation through NGO interventions in Bangladesh: how far is the achievement?", International Journal of Social Economics, Vol. 34 No. 4, , pp: 237-248.
- UNDP (1997). Human development report 1997. New York: Oxford university press..
- United Nations (2003) The World Youth Report, Department of Economic and Social Affairs.,
- United Nations (2007a) Africa and the millennium development goals, UN Department of Public Information.,
- United Nations (2007b) The Millennium Development Goals Report, New York.
- Wilson, Dorothy J. & Thoma Wilson (December 2005) Social justice and reform of social security, Social Policy Administration, Vol. 29, No. 4, , Blackwell.
- درباز، عسگر و دادگر، حسن؛ نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶، ص ۲۹.
- عرب مازار، عباس و دادگر، حسن؛ چارچوب اسلامی دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار، مجموعه مقالات دومین همایش اسلام و توسعه، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۳۷۶.
- فراهانی فرد، سعید؛ درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴، سال پنجم، ش ۲۰، ص ۱۱۴.
- کهن، گوئل؛ شاخص‌سازی در توسعه پایدار، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۶، صفحه چ (مقدمه).
- گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳. یادداشت توضیحی درباره شاخص های مرکب گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳ میلادی. ص.
- Bigsten, Arne, Kebede Bereket, Shimeles Abebe and Tadesse Mekonnen (2003) Growth and poverty reduction in ethiopia: Evidence from household panel surveys; World Development, Vol. 31, Issue 1, January, pp: 87-106,
- Curtis, D. 2006 "Mind sets and methods: poverty strategies and the awkward potential of the enabling state", International Journal of Public Sector Management, Vol. 19 No. 2, pp: 150-164.
- Elahi, K.Q. and C.P. Danopoulos (2004) "Microcredit and the third world; perspectives from moral and political philosophy", International Journal of Social Economics, Vol. 31 No. 7, pp: 643-654.
- Foster, J.E., J. Greer and, E. Thorbecke (1984) "A class of decomposable poverty indices", Econometrica, Vol. 52, pp: 61-6.
- Hong, Y.P. and S. Pandey (2007) "Human capital as structural vulnerability of US poverty". Equal Opportunities International, Vol. 26, No. 1, pp: 19-27.
- Hye, H.A. (1996) Below the Line: Rural Poverty in Bangladesh, Chapter IV, University Press Limited, Dhaka, p: 112.
- Kakwani, N.C. (1980) Income Inequality and Poverty, Oxford University Press, New York.
- Mestrum, Francine (2005) Poverty reduction and sustainable development t; Springer Netherlands,